

این در اندر رخ و حال کین مسکون
تبع عشق نادر جسم او کج بر شکست
اصطلاح است که خوانند برین مروز
افتاب عشق کله درونه نکشت
سیرین لعلک نظر او را بورد و زده علم
راز سیرت بیضهون عسل کباشام
بسیار حجب چو کج او بلبهر بار
هری بوی چو مهر کوی دل در لاس
رقابتش بر وصف باوشت همه بویابست
ایکسانا بیدیدی علم شاه قدر
و قیزون صفت غای حوضه وین دولت
خلق جنی حاصل غریب افتاب صحر
اینت صوفیانی دیکه نطق و حدیث
البردی و وینم صبری استبولده
عده خان علیه الرحمة و الغفران
جامعه کتبت حافظه اولان متابع
یک اولی بر نامی عبد الرحمن در فرس
تمام محاربت انواع و اقسام
مستقل تحصیلت حضرت در
اشهدی خزینه کاشان ان امکن
خداوده غای اولوب کوی سبیل
مهر ارا اند اولوب نوده در دولت
کوب کج بر کلام چند دریم و دنیا
خرج شکر اخر طراز شک زهر قهر
مالی استوله بطور حق و راجه
صبری و لا حق شی باغداد کید
اول دار السلام و ده نطق
و مقام استدی بواسطه ارکان
کف بر رنده

صبری

صحن نورش بده اشراف است
تا که حقون باشد شکاستی
در طوق عقیقستان نای نای
آخرا عشق توای شیخ ملا آرمافست
و طبع معایر حسان او بجز
سایح بالامک کاشان بجه
مخاطبه و عیان او در
بسیار نامی است حال ما از
دینش کسبه افسار با و اول
بسیار حیا کراه سستی که
او روی ازل نوبت برای
مش ای صبا کاهی مکن
برخیزد بر سر مدینه
مال از جرت بر ان کنار
یکه از بی ستم و بر سینه
و مولا با کلبه کوه مطلق
عارف سن استخرج آتش
در عارف از ای خیز زمین
بکده بخا جوار بی زمین
جسم رحمت ما رکن سوی
کفاری برین صبری نامی
محمد در غلط و نده او
مفضل اهدک بوستان مفضلان
نطق و کلام و ادب حضرت
بر سر کستان مقلد تلمذ
ایست در کشته و بعد
بیره خذ بونی خط او
لکین فکرمثال حسن خط
او در اولی استدی بر زمین
بوشش و نظر اشرا
بیداره تمام و زرش
اورزه قابلت شای و ارجان
در حضرت حق تحصیل
لا تکریم بعد و حق
موفق المیه بواسطه ارکان
کدر که بر اولدی

صبری

بیشه استدی بینه یا شیه
چقودی کولکن کیک
بای دین بن بجه جاک
کر بیان انیم چهری
بجگ کئی زده و بقیجه
با فمک عاشق تفتک
با و زیوز کوسه خا
کراه ماروه جسم
بسنم **صبری**
عدی طرف و مکلایع
و ف در زبانی عبد الله
در مایک و در عین
بجست استدی مخوم
بجی قاره جللی بلدی
قیمی و ادر طرا فسته
نه وینا اولان قوی
ط فاد در مخوم سلطان
سلطان خاک جو صهی
اولان خیر الدین خواجه
وین ملازم او سن انما
طولیده کساره مدرسه
اوله قد صکره قاضی
لوب بولکله قاضی الکین
اجبیل **والله**
و در مینه اجابت و حوران
حمت ابله **لله** زین
باده مستحق صبری
انیک بشت اشهدی
مختصای نظر اقدر
دوشخه و بی مرفت
دوب بدل او کت استغفار
شهر نوشه بلاغت
انک یاد کار قلم
سحر برده که خیز اولدی
صبری **کوز**
لکرت الکجسی بن
خردنگه مونس
بهدی بویرت
خوبنگ خدنگ
عنه چشمه
حضور شکر صبری
خجسته بر
نوده بر او
کمال کمد کل
مشکلانی
حل بیده لم بدل
بانت محل
ایده لم **صبری**
نامی بری در نوق
سلی بوه و یکله
منه بودر اکروز
انک خلیق
صنه حرم وهری
باید استدی
بمخوم کجوب
کابرعلمها و اعظم
و امر و وزیر
المصیبه العتاید
سلطان با زرخان
را ناسنک بره
افاضل دانستور
انک کفی و نظرم
کلی انصاف
لایون دور اولدی
شش در ویر
مشال انرا انک
خدمتنده برنا
سبلوب شش
وقن با یکدن قطع
ایرتش
بجودی اولجلدن
بهر سیک احوالن
مخطی اهدک
نوع و حاشه فخر
نوع اولشده
کندون حکایت
بدردی که ملائک
صطفی بویش
اشرا غایان الوب
و برا عظم اولان
ایسب باشای اول
روضه کشته
صهده و دعوت
و نصیحت استدی
کی متاسکله
بویشی ویدم
دیو مبان
استدی صومده
رفیق
عینکی ای صبری

صبری

صبری

صبری